Reflectframism Philosophy

Founder: Meghdad Barani Najafabadi

Founded: 1999

Reflectframism is a revolutionary, mystical, artistic philosophy founded in 1999 by Meghdad Barani Najafabadi. Born from deep personal experience, inner revelation, and a multidimensional connection between body and soul, Reflectframism reflects the reality of human existence through frames of perception and spirit.

It integrates sociology, anthropology, religious studies, psychology, art theory, theology, spiritual experience, experimental demonology, art, architecture, archaeology, mysticism, and literature. This philosophy emphasizes constant updating, evolution, learning, coexistence with all other creatures, and peace as essential foundations of human life.

Reflectframism is composed of three parts: Reflect (reflection), Frame (structure), and ism (school of thought). It means to live and perceive reality from within the reflective frame.

Core principles of Reflectframism:

– Absolute self-awareness: Each human carries a pure part of God's spirit and can become a powerful inner empire through divine connection.

– Embracing multiplicity: One can love God, woman, man, light, and even Satan without contradiction.

– Rebuilding meaning: Every image and word is a frame of deeper reflection.

– Art as ritual: Art is a sacred path toward unity.

– One ruler in the soul: God is the only sovereign within the worldly space of each individual.

– Full use of all talents and creative powers.

– Steadfastness on one's personal path until the final breath.

– Continuation of life through other bodies in future lifetimes.

– Updating, learning, evolving, coexisting, and peace as pillars of human existence.

The final goal of Reflectframism is reunion with God. As each person reaches this realization, the world gradually transforms into a divine paradise.

فلسفهٔ ریفلکت‌فریمیسم (Reflectframism)

بنیان‌گذار: مقداد بارانی نجف‌آبادی

سال بنیان‌گذاری: ۱۹۹۹

ریفلکت‌فریمیسم فلسفه‌ای نوین، هنری، عرفانی و ساختارشکن است که در سال ۱۹۹۹ توسط مقداد بارانی نجف‌آبادی بنیان‌گذاری شد. این مکتب از تجربهٔ فردی عمیق، شهود درونی و پیوند چندبعدی میان جسم و روح زاده شده است و حقیقت وجود انسان را در قالب قاب‌های ادراک و روح بازتاب می‌دهد.

این فلسفه ترکیبی‌ست از جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، مذهب‌شناسی، روان‌شناسی، هنرشناسی، خداشناسی، تجربه‌های روحی، شیطان‌شناسی تجربی، هنر، معماری، باستان‌شناسی، عرفان و ادبیات.

ریفلکت‌فریمیسم بر به‌روزرسانی، تکامل، یادگیری، همزیستی با همهٔ مخلوقات، و صلح به‌عنوان ارکان اصلی هر زندگی انسانی تأکید دارد.

ریفلکت‌فریمیسم از سه بخش تشکیل شده است: بازتاب (Reflect)، قاب (Frame)، و مکتب (ism). این واژه به معنای زیستن و درک جهان از درون قاب بازتاب‌هاست.

ارکان اصلی ریفلکت‌فریمیسم:

– خودآگاهی مطلق: هر انسان حامل بخشی از روح پاک خداوند است و می‌تواند با آن به امپراتوری درونی قدرتمند تبدیل شود.

– آشتی با چندگانگی: انسان می‌تواند هم‌زمان عاشق خدا، زن، مرد، نور و حتی شیطان باشد.

– بازسازی معنا: هر تصویر و هر واژه یک قاب با معنای بازتابی عمیق است.

– هنر به‌مثابه آیین: هنر مسیری مقدس به‌سوی یگانگی است.

– تنها یک فرمانروا در روح: خداوند تنها حاکم در فضای دنیوی هر انسان است.

– به‌کارگیری کامل تمام استعدادها و توانایی‌های خلاق.

– پایداری در مسیر فردی تا واپسین نفس.

– تداوم زندگی در بدن‌های دیگر در زندگی‌های آینده.

– به‌روزرسانی، یادگیری، تکامل، همزیستی و صلح، ستون‌های زندگی انسانی‌اند.

هدف نهایی ریفلکت‌فریمیسم، رسیدن به خداوند است. با رسیدن هر فرد به این تحقق، جهان به‌آرامی به‌سوی دگرگونی‌ای بهشت‌گونه و خداوندی حرکت خواهد کرد.

רפלקט־פריימיזם

מייסד: מגדד ברני נג'פאבאדי

נוסד: 1999

רפלקט־פריימיזם היא פילוסופיה אמנותית, מיסטית ומהפכנית שנוסדה בשנת 1999. היא נולדה מתוך חוויה אישית עמוקה, תובנה פנימית וקשר רב-ממדי בין הגוף לנשמה, ומשקפת את מציאות האדם במסגרת של השתקפויות רוחניות.

היא משלבת סוציולוגיה, אנתרופולוגיה, חקר דתות, פסיכולוגיה, תאולוגיה, חוויות רוחניות, דמונולוגיה ניסיונית, אמנות, אדריכלות, ארכאולוגיה, מיסטיקה וספרות.

הפילוסופיה מדגישה התעדכנות מתמדת, התפתחות, למידה, דו־קיום ושלום כיסודות לחיי אדם שלמים.

רפלקט־פריימיזם בנויה משלוש מילים: השתקפות (Reflect), מסגרת (Frame), ואיזם (ism) שפירושו אסכולה. הפירוש הוא לחיות ולהבין את המציאות מתוך מסגרת ההשתקפות.

עקרונות יסוד של רפלקט־פריימיזם:

– מודעות עצמית מוחלטת: כל אדם נושא חלק טהור מרוח האל ויכול להפוך לאימפריה פנימית.

– קבלה של ריבוי: ניתן לאהוב את האל, אישה, גבר, אור ואפילו את השטן בו זמנית.

– בנייה מחדש של משמעות: כל תמונה וכל מילה הם מסגרות עם השתקפות עמוקה.

– האמנות היא פולחן: דרך קדושה לאחדות.

– שליט אחד בנשמה: האל הוא הריבון היחיד בכל אדם.

– מימוש כל הכישרונות והכוחות היצירתיים.

– התמדה בדרך האישית עד הנשימה האחרונה.

– המשכיות החיים דרך גופים אחרים בגלגולים הבאים.

– התעדכנות, למידה, התפתחות, דו־קיום ושלום הם היסודות לחיים שלמים.

המטרה הסופית של רפלקט־פריימיזם היא להגיע לאל. כשכל אדם יגיע לכך, העולם ישתנה אט־אט לגן עדן אלוהי.

الريفلكتفريميسم

المؤسس: مقداد باراني نجف‌آبادي

تاريخ التأسيس: ١٩٩٩

الريفلكتفريميسم هي فلسفة روحية وفنية ثورية أسّسها مقداد باراني نجف‌آبادي عام ١٩٩٩. وُلدت من تجربة شخصية عميقة وكشف داخلي واتصال متعدد الأبعاد بين الجسد والروح، وهي تعكس واقع الإنسان من خلال أُطر الإدراك والروح.

تدمج هذه الفلسفة علم الاجتماع، علم الإنسان، علم الأديان، علم النفس، علم الفن، اللاهوت، التجارب الروحية، الشيطانيات التجريبية، الفن، الهندسة المعمارية، علم الآثار، التصوف، والأدب.

تُؤكّد الريفلكتفريميسم على التحديث المستمر، التطور، التعلم، التعايش مع جميع المخلوقات، والسلام كأسس جوهرية لحياة الإنسان.

تتكون الكلمة من ثلاث وحدات: Reflect (الانعكاس)، Frame (الإطار)، وism (المدرسة الفكرية)، أي: عيش وفهم الواقع من داخل إطار الانعكاس.

الركائز الأساسية للريفلكتفريميسم:

– الوعي الذاتي المطلق: كل إنسان يحمل جزءًا نقيًا من روح الله، ويمكنه أن يصبح إمبراطورية داخلية قوية.

– احتضان التعدد: يمكن للإنسان أن يحب الله، والمرأة، والرجل، والنور، وحتى الشيطان، دون تناقض.

– إعادة بناء المعنى: كل صورة أو كلمة تحمل انعكاسًا أعمق.

– الفن كطقس: الفن طريق مقدّس نحو الوحدة.

– حاكم واحد في الروح: الله وحده هو السيد داخل النفس الإنسانية.

– الاستفادة الكاملة من جميع المواهب والطاقات الإبداعية.

– الثبات على الطريق الشخصي حتى النفس الأخير.

– استمرار الحياة من خلال أجساد أخرى في الحيوات القادمة.

– التحديث، التعلم، التطور، التعايش، والسلام، ركائز وجود الإنسان.

الهدف النهائي للريفلكتفريميسم هو الوصول إلى الله. ومع تحقق هذا الإدراك في كل شخص، سيتحول العالم تدريجياً إلى جنّة إلهية.